

مقایسه صفات و خویش‌کاری‌های سروش در شاهنامه با متون مزدیسنی

* حسین حیدری

** محدثه قاسم‌پور

چکیده

سروش یکی از مهم‌ترین ایزدان اوستایی است که در گاهان، اوستای نو، و متون پهلوی خویش‌کاری‌های مختلفی داشته و در ادبیات ایران پس از اسلام نیز نام و نقش او بر جای مانده است. فردوسی (د 411 یا 416 ق)، حماسه‌سرای چیره‌دست و بی‌بدیل ایران، در شاهنامه، در مقام گزارش باورهای دینی ایرانیان باستان، اوصاف و کارکردهایی را به سروش نسبت داده است. این مقاله، پس از بررسی تطبیقی ویژگی‌های سروش در گاهان، اوستای نو، و متون پهلوی، اوصافی همچون نگهبانی، دین‌یاری، افسونگری، پیام‌رسانی از سوی اهورامزدا، نجات‌بخشی، و خویش‌کاری پس از مرگ را با گزارش حکیم توس در نامه باستان مقایسه می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که گزارش شاهنامه با متون مزدایی همسویی اندکی دارد و فردوسی خودآگاه یا ناخودآگاه تحت تأثیر باورهای ادیان ابراهیمی در باب ملائک، به‌ویژه جبرئیل، است و سروش او ترکیبی است از اوصاف دو سنت ایرانی و سامی.

کلیدواژه‌ها: اوستا، جبرئیل، سروش، شاهنامه، فردوسی، متون پهلوی.

1. مقدمه

در متون مزدایی آفرینش مینوی اهورایی در سه طبقه جای می‌گیرد؛ این طبقات به ترتیب

* استادیار گروه ادیان، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) Golestan1387@gmail.com

** کارشناس ارشد ادیان، دانشگاه کاشان mqasempur@gmail.com

تاریخ دریافت: 1393/3/9، تاریخ پذیرش: 1393/5/3

عبارت‌اند از: امشاسپندان، ایزدان، و فروهران (یشت‌ها، 1377: 1/583). این مقاله به کارکرد سروش، یکی از ایزدان بزرگ مزدایی، می‌پردازد. سروش یا سرئوش، هم‌رتبه با مهر، از مهم‌ترین ایزدان مزدپرستی است و گاه هفتمین امشاسپند به جای سپنت مینو به‌شمار می‌رود. او نخستین کسی است که به ستایش اهورامزدا و امشاسپندان زبان باز کرده است. نقش او در کنار مهر و رشن در رستاخیز و پیام‌رسانی او موجب شده که او را بسیار ستایش کنند (بویس، 1381: 215، 249). دو یشت به نام سروش یشت سرشب و سروش یشت هادخت داریم و هفدهمین روز هر ماه اوستایی به نام اوست (اوشیدری، 1371: 327). این مقاله، با بهره‌گیری از منابع دست اول، به دگرگونی‌های کارکرد سروش و طیف معنایی آن در بیش از 1500 سال و در طول چهار دوره گاهان (مربوط به 900 تا 600 پ م)، اوستای نو (600 پ م تا 200 الی 300 پ م) (بهار، 1380: 46-47)، متون پهلوی (200 پ م تا سده نهم میلادی)، و زمانه فردوسی (329-411 تا 416 ق/ سده‌های دهم و یازدهم م) می‌پردازد. در این مقاله شماره ابیات شاهنامه به نامه باستان ارجاع داده شده است. گزارش ابیات شاهنامه در نامه باستان بر مبنای شاهنامه چاپ مسکو است.

2. صفات سروش در اوستا و متون پهلوی

1.2 صفات «سروش ایزد» در اوستای گاهانی

سروش در گات‌ها با لقب از همه بزرگ‌تر (mazi?ta) یاد شده است: «منم آن که سروش از همه بزرگ‌تر را به یاری خواهم خواند» (گات‌ها، 1384: 5/33). سروش در اوستای نو به صورت -srao?a و در اوستای گاهانی و نو به صورت -sərao?a به معنی «شنوایی» و «فرمان‌برداری» آمده است که از -srao?a به معنی «شنیدن» و «طاعت‌کردن» گرفته شده است (Hans, 1911: 270, 271). همچنین، از اوصافی که برای سروش آورده شده، به‌ویژه صفت تنومنتر، بسیار درخور توجه است که در پهلوی تن به «فرمان» ترجمه شده، یعنی کسی که سراسر وجودش فرمان‌برداری است. «متر به معنی کلام ایزدی است و ترکیب این کلمه با تنو (تن) یک صفت برازنده برای سروش تشکیل داده است» (اوشیدری، 1371: 326-327). سروش در گاهان، به صورت موجودی انتزاعی، صفات و خویش‌کاری‌های محدودی دارد. پورداود سروش گاهان را ایزد به‌شمار می‌آورد (یشت‌ها، 1377: 1/516).

2.2 صفات «سروش ایزد» در اوستای نو

سروش در اوستای نو بیش‌تر از همه با لقب اشون (a?avan: پرهیزگار، پاک، مقدس، پیرو قوانین مزدا، در برابر پیرو دین دروغین یا درگونت) خوانده می‌شود (در سراسر سروش یشت هادخت، سروش یشت سرشب، و سروش باژ با این صفت آمده است: یشت‌ها، 1377: 9/1؛ همان: 5/2، 10؛ همان: 7/11؛ همان: 146/13؛ یسنا، 1387: 1/3، 9؛ همان: 12/2، 23؛ همان: 17/6؛ همان: 1/7، 9، 20؛ همان: 4/22؛ همان: 3/70؛ ویسپرد، 1381: 1/7؛ همان: 6/11، 16؛ اوستا، وندیداد، 1370: 56/9؛ خرده‌اوستا، 1386: سیروزه بزرگ/17؛ همان: سیروزه کوچک/17). او خوش‌اندام و سرور راستی (در آغاز هر کرده در سروش یشت هادخت و در سروش یشت سرشب آمده است. یسنا، 1387: 17/6؛ خرده‌اوستا، 1386: سیروزه بزرگ/17؛ همان: سروش باژ/2) و همچنین نورانی و فرهمند است (در پایان هر کرده سروش یشت سرشب و در پایان برخی کرده‌های سروش یشت هادخت آمده است). پیکر او ستوده شده است (یشت‌ها، 1377: 21/11) و خانه‌ای صد ستون در بالای قله کوه هربرز دارد که درون آن از روشنی خودش و بیرونش از نور ستارگان آراسته است (یسنا، 1387: 21/5). هوم برای او در قله کوه هربرز فدیة داده است (همان: 19/57). از نیرو و فرزاندگی اوست که امشاسپندان بر زمین فرومی‌آیند (همان: 23/57).

3.2 صفات «سروش ایزد» در متون پهلوی

سروش اغلب در متون پهلوی با لقب اهلا (ahlā: پرهیزگار، پاک، مقدس) آمده است (دادگی، 1380: 1، 11؛ متن‌های پهلوی، 1382: 135؛ وزیدگی‌های زادسپرم، 1385: 10/11؛ روایت پهلوی...، 1367: 48؛ DENKARD, 1987 a: Book 7, 3/17؛ DENKARD, 1987 b: Book 9 (Warsht-؛ 1987 b: Book 9 (Sudgar Nask), 8/5 21/1 (Nask), mansr, 16/13). محل زندگی او «ارزه» و «سوه» (سرزمین‌های شرقی و غربی در اساطیر ایران) و در اصل همه جای جهان است (مینوی خرد، 1380: پرسش‌های 5/61، 25؛ دادگی، 1380: 11). امشاسپندان دو طرف اهورامزدا و سروش روبه‌روی او می‌ایستد (همان).

3. خویش‌کاری‌های سروش در اوستا و متون پهلوی

1.3 خویش‌کاری‌های «سروش ایزد» در اوستای گاهانی

سروش در گاهان دو خویش‌کاری بر عهده دارد:

1. یاری‌دادن و همراهی کردن: زردشت سروش از همه بزرگ‌تر را به یاری خوانده است (گات‌ها، 1384: 5/33). سروش و بهمن به «رد درمان‌بخش زندگی»، که پناه هستان است، رو می‌کنند (همان: 16/44).
2. پاداش‌دادن: سروش به همراه اشی پاداش و پادافره دو گروه نیک و بد را خواهد داد (همان: 12/43).

2.3 خویش‌کاری‌های «سروش ایزد» در اوستای نو

1.2.3 نگهداری از مردمان و پیمان‌ها

سروش جهان‌افزا (یسنا، 1387: 1/3، 9؛ همان: 12/4؛ همان: 1/7، 9؛ یشت‌ها، 1377: 10/5، 10) و جهان‌آرا (در آغاز هر کرده در سروش یشت هادخت و در سروش یشت سرشب آمده است. یسنا، 1387: 17/6؛ خرده‌اوستا، 1386: سیروزه بزرگ/17؛ همان: سروش باژ/2) بلا را از سرزمینی که از آن راضی باشد دور می‌کند (یسنا، 1387: 14/57). او پناه بیچارگان است و پس از غروب آفتاب از مردمان بینوا نگهداری می‌کند (یشت‌ها، 1377: 3/11؛ یسنا، 1387: 10/57). او نگهدار سعادت همه مردمان است (یشت‌ها، 1377: 10/11). در سومین پاس شب، آذر سروش را به یاری می‌خواند و می‌خواهد که سروش پارسای برزمند به یاری‌اش بشتابد تا یکی از مردمان هیزم بر آتش نهد پیش از آن‌که «آزی» دیوآفریده او را نابود کند (اوستا، وندیداد، 1370: 22/18). سروش نیز چون ایزدمهر نگهدار پیمان بین اشون و دروند است (یشت‌ها، 1377: 14/11). خروس از آن رو که مردم را سحرگاهان برای نیایش اشته از خواب بیدار می‌کند فرمان‌بردار سروش است (اوستا، وندیداد، 1370: 14/18-16).

2.2.3 دین‌یاری

آن‌چنان‌که از اوستا برمی‌آید، سروش به نوعی خویش‌کاری روحانیان را نیز به‌عهده دارد و نخستین آفریده اهورامزداست که در برابر برسم گسترده برای اهورامزدا و امشاسپندان نماز به‌جا آورد (یسنا، 1387: 2/57) و نخستین کسی بود که شاخه‌های برسم را بگسترده و پنج

گات‌ها را برای ستایش امشاسپندان سرود (همان: 6/57، 8). اهورامزدا خود به او دین آموخت و او آموزگار دین است (یشت‌ها، 1377: 14/11؛ یسنا، 1387: 23/57). خوش‌کلام است و سخنانش پناه‌دهنده است. به‌هنگام سخن می‌گوید و از هر دانشی آگاهی دارد. او کلام مقدس را داراست و از آن آگاه است (یسنا، 1387: 20/57).

3.2.3 جنگاوری

سروش پارسای برزمنده دیوافکنی است که چون او را بستایند، شادمان می‌شود و آن نیایش را می‌پذیرد (اوستا، وندیداد، 1379: 40/19، 41). او در طرف راست مهر می‌تازد (یشت‌ها، 1377: 100/10) و دلیر، فرمان‌بردار، یل‌نیرومند جنگاور، قوی‌سلاح اهورایی، قوی‌بازوان، چست، جسور، بلندبالا، کوبنده سر دیوان، پیروزگر و پیروزی‌بخشنده است و همواره از جنگ‌ها پیروز بازمی‌گردد (در سراسر سروش یشت هادخت و سروش یشت سرشب این صفات آمده است. همان: 5/2، 10؛ همان: 19/11؛ یسنا، 1387: 1/3، 9؛ همان: 12/4، 23؛ همان: 17/6؛ همان: 1/7، 9، 20؛ خرده‌اوستا، سیروزه بزرگ/17؛ همان: سیروزه کوچک/17؛ همان: سروش باژ/2، 4). در دو جهان پناه از خشم، نیرو به مرکب، سلامتی به تن و نیروی پیروزی بر دشمنان از او خواسته شده است (یسنا، 1387: 24/57-25). از زمانی که سپند مینو و انگره مینو آفرینش خود را آغاز کرده‌اند هرگز به خواب نرفته است و از آغاز نگهبان آفرینش اهورامزدا بوده است؛ شب‌هنگام با سلاح آخته با دیوان مبارزه می‌کند و هر شب سه بار به کشور خوانیرس (سرزمین میانه زمین) می‌آید و با دیوان می‌جنگد و دیوان، که از دست او رهایی ندارند، به تاریکی می‌گریزند (یشت‌ها، 1377: 11/11-13؛ یسنا، 1387: 29/57-31). چهار اسب سفید نورانی و بی‌سایه، که سم‌طلایی دارند، او را می‌کشند؛ آن‌ها تندرو هستند و کسی به آن‌ها نمی‌رسد، اما آن‌ها به همه می‌رسند. این‌چنین سروش دشمن را در شرق و غرب جهان گرفتار می‌کند (یسنا، 1387: 26/57-28). سلاح او دعاهای اهون و تیریه، یسنای هفت‌ها، فشوشومتر، و سراسر یسنو - کرتی است (همان: 22/57). در فروردین یشت و وندیداد، سروش با گرز آخته تصویر شده است (یشت‌ها، 1377: 85/13؛ اوستا، وندیداد، 1370: 30/18-60). سروش نیز مانند سایر ایزدان دشمنانی دارد؛ دیو دروغ (یشت‌ها، 1377: 3/11، 10) و دیو خشم (همان: 15/11؛ یسنا، 1387: 9/57) دشمن او هستند. او بر دیو «کوند» - دیو بی‌میست - نیز پیروز می‌شود (اوستا، وندیداد، 1370: 40/19، 41). سروش شکست‌دهنده مرد آلوده به گناه کیذ (از معاصی کبیر و جرمی مانند انکار دین و استهزا) و زن آلوده به گناه کائیدیه

(مؤنث کید و نوعی انکار دین از سوی زنان) بوده است (یشت‌ها، 10/11:1377؛ یسنا، 1387:14/57-17).

4.2.3 پاداش بخشی

او پاداش‌دهنده (یسنا، 1387:1/3، 9؛ همان:12/4؛ همان:1/7، 9؛ یشت‌ها، 10/5/2:1377) و نیک پاداش‌بخش (یسنا، 1387:3/56) خوانده شده است.

5.2.3 یاریگری

اگر نام اهورامزدا ستوده شود، سروش به یاری می‌آید (یشت‌ها، 9/1:1377).

3.3 خویش‌کاری‌های «سروش ایزد» در متون پهلوی

1.3.3 پیام‌آوری از جانب اورمزد

یکی از خویش‌کاری‌های سروش در متون پهلوی پیام‌آوری از جانب اورمزد است، البته، در *اوستا* سروش چنین خویش‌کاری ندارد. البته، گاهی او پیام اورمزد را به همراه ایزدان دیگر می‌آورد. نخستین بار در آغاز جهان از طریق سروش و بهمن توصیه‌های دینی بر کیومرث، مشی و مشیانه، و سیامک (فرزند مشی و مشیانه) آمد (DENKARD, 1894: Book 3/ 312). در آخرالزمان نیز سروش به همراه نریوسنگ به دستور اورمزد به نزد پشوتن می‌رود و او را برای مبارزه با دشمنان خبر می‌کند و خودشان به همراه ایزدان دیگر به فرمان اورمزد او را یاری می‌دهند (زند بهمن یسن، 1385:7) و سپس آن دو (سروش و نریوسنگ) به دستور اورمزد به نزد گرشاسپ می‌روند و او را بیدار می‌کنند تا ضحاک را، که از بند فرار کرده، بکشد (همان:9). در جای دیگر، سروش به تنهایی نزد زردشت می‌رود، چنان‌که در *وجرکرد دینی* می‌خوانیم زردشت در پانزده‌سالگی از سروش پیام دریافت کرد (12: *Vičirkart i Dēnik*, 1848)، اما، چنان‌که از گات‌ها برمی‌آید، بهمن نخستین بار به زردشت دین آموخت:

آن گاه تو را مقدس شناختم ای مزدا اهورا؛ هنگامی بود که وهومن به سوی من آمد و من نخستین بار از آیین تو تعلیم یافتم (گات‌ها، 1384:11/43).

در سی‌سالگی نیز دو بار سروش به نزد زردشت آمد: یک بار به او فرمان داد به همراه خانواده‌اش به ایران بیاید؛ و بار دیگر خواست که از رود دایتی بگذرد (دادگی، 1380:11).

2.3.3 نگهبانی از مردمان، زردشت، و زمان

دیگر خویش کاری سروش نگهبانی از جهان و جهانیان است. اورمزد سروش را به نگهبانی گیتی و سرداری جهان گماشته است (همان: 11). اورمزد نگهبان روان و سروش نگهبان تن است (همان). سروش و رشن به همراه اوشهین مینو بر گاه اوشهین (از نیمه‌شب تا ناپدیدشدن ستاره) نگهبانی می‌کنند (همان: 4). سروش نگهبان همه آتش‌هاست (همان: 9). او به همراه آذر، بهرام، و نریوسنگ همکاران امشاسپندان اردیبهشت هستند (همان: 4) و اردیبهشت نگهبان آتش در گیتی است. هنگامی که دیویسان زردشت را در آغاز زندگی بر در لانه گرگی نهاده بودند سروش پرهیزگار و بهمن میشی را به آنجا آوردند تا زردشت از شیر آن بخورد (وزیدگی‌های زادسپرم، 1385: 10/11؛ 17/3؛ Book 7, 3/17; DENKARD, 1897 a).

3.3.3 خویش کاری پس از مرگ

از دیگر خویش کاری‌های سروش ایزد، در متون پهلوی، همراهی روان مردگان تا چینود پل است. او در سه شب نخست پس از مرگ نگهبان روان است. سروش، وای، و بهرام روز چهارم روان مرده را تا چینود همراهی می‌کنند و روان پارسایان به همراه سروش از چینود می‌گذرد (مینوی خرد، 1380: پرسش 1/115-124). البته، در اوستا چنین کارکردی ندارد. سروش و رشن در سه شب نخست پس از مرگ حسابرسی کردارهای نیک و بد روان را به‌عهده دارند (Dadestan-i Denig, 1882: 14/4). در جای دیگر سروش به همراه اورمزد، مهر، رشن، و بهمن روان را حسابرسی می‌کنند (ibid: 31/11). چون این سروش است که روان را به چینود پل می‌برد، باید هفت سال در هفت کشور برای سروش یزشن کنند (دادگی، 1380: 11). مراسم سه‌شبه برای سروش از آن روست که سروش می‌تواند روان مرده را از دست دیوان نجات دهد و از آن نگهبانی کند (شایست ناشایست، 1369: 3/17؛ Dadestan-i Denig, 1882: 28/5, 6). ارداویراف به همراه سروش و آذر از جهان پس از مرگ دیدار کرده است (ارداویراف‌نامه، 1382: 4).

4.3.3 جنگاوری

او نیرومندتر (شایست ناشایست، 1369: 3/23) و پرهیزگار دلیر تن به فرمان شگفت زین است و همواره تن به فرمان اورمزد دارد (دادگی، 1380: 11). دیو خشم دشمن اوست (همان: 6، 19؛ شایست ناشایست، 1369: 17/22؛ متن‌های پهلوی، 1382: چند اندرز پوریوتکیشان، 38) و سرانجام به دست سروش در پایان نه هزار سال کشته می‌شود

(مینوی خرد، 1380: پرسش 14/7). سروش مینوی تعادل است و از این رو از دشمن اوست (وزیدگی‌های زادسپرم، 1385: 44/34؛ شایست ناشایست، 1369: 17/22). اهورامزدا و سروش در پایان جهان اهریمن و آز را خواهند کشت (روایت پهلوی، 1367: 48). سگ و خروس همکار سروش برای از بین بردن دروج هستند (دادگی، 1380: 9). او از طرف اورمزد نگهبان گیتی و سردار جهان است و از آغاز آفرینش راحت نخفته است و هر شب سه بار به مردم سر می‌زند و با دیوان، که مایه آزار مردم هستند، مبارزه می‌کند و آن‌ها را به تاریکی می‌راند (همان: 11؛ شایست ناشایست، 1369: 41/13؛ DENKARD, 1894: Book 9 (Sudgar Nask), 8/5).

چنان‌که می‌بینیم، سروش در هر یک از متون ویژگی‌هایی دارد که در متون دیگر نیست. سروش در گات‌ها انتزاعی است و خویش‌کاری یاری‌دادن، همراهی کردن، و پاداش‌دادن را برعهده دارد، اما هنگامی که وارد اوستای نو می‌شود، ایزدی نیرومند و مشخص می‌گردد و سه خویش‌کاری نگهبانی از مردمان و پیمان‌ها، دین‌یاری، و جنگاوری را نیز به خود اختصاص می‌دهد. این ایزد در متون پهلوی خویش‌کاری جنگاوری و نگهبانی را از اوستا حفظ کرده و بقیه آن‌ها را از دست داده است و، از طرفی، دو خویش‌کاری پیام‌آوری از جانب اورمزد و خویش‌کاری‌های پس از مرگ را برعهده گرفته است.

صفات این ایزد نیز چنین حالتی دارد: سروش در گاهان فقط با لقب «بزرگ‌تر» آمده است، ولی این صفت را در هیچ متن دیگری حفظ نکرده است و اغلب در اوستا و متون پهلوی او را با صفت «اشون» اوستایی و «اهلا»ی پهلوی در معنی «پرهیزگار»، «پاک» و «مقدس» می‌بینیم. در اوستا او ایزدی زیبا، نورانی، و خوش‌اندام تصور شده است، ولی در متون پهلوی چنین وصفی ندارد. سروش اوستا در بالای کوه البرز خانه‌ای نورانی دارد، ولی در متون پهلوی محل حضور او شرق تا غرب جهان دانسته شده است. اما، از آن رو که او را در برابر اورمزد ایستاده می‌دانند و اورمزد در بهشت است، می‌توان پنداشت که او در بهشت حضور دارد.

4. صفات سروش در شاهنامه

بررسی واژگانی: سروش در ادب فارسی در اصل به معنای «فرشته» است (دهخدا، ذیل «سروش»). بر اساس نمونه‌هایی که در شاهنامه وجود دارد، نمی‌توان تمام سروش‌های شاهنامه را سروش ایزد مزدایی به‌شمار آورد، زیرا گاهی از نظر صفات و خویش‌کاری با

هم تطابق کامل ندارند. از این رو، در شاهنامه با یک سروش به عنوان اسم عام در معنای «فرشته» و یک سروش به عنوان اسم خاص در معنای «سروش ایزد مزدایی» روبه‌رو هستیم، مثلاً سروش یک بار در حالت نکره و دو بار در حالت جمع آورده شده است. در داستان فریدون، سروشی نزد فریدون می‌آید تا افسونگری به او بیاموزد:

سروشی بُد او، آمده از بهشت که تا بازگوید همه خوب و زشت

(کزازی، 1385: 1/ بیت 832)

افراسیاب درباره خود می‌گوید:

مرا دانش ایزدی هست و فر همم، چون سروشان، یکی بُرز و بر

(همان: 2/ بیت 4977)

زال درباره فرزندان اسفندیار می‌گوید:

هم از کینِ نوش‌آذر و مهرنوش دو شاه گرامی، دو فرخ سروش

(همان، 1384: 6/ بیت 5304)

اسم عام دیدن و جمع‌بستن سروش در ادبیات فارسی آن دوره و ادوار بعد نیز سابقه دارد، چنان‌که فخرالدین اسعد گرگانی (وفات: 446 ق)، که زبان پهلوی را به‌خوبی می‌دانسته و از ادب عرب هم آگاه بوده است (مصاحب، 1380: 2/ 1846)، در ویس و رامین می‌گوید:

همی رفت از زمین و آسمان گرد تو گفתי خاک با مه راز می‌کرد
و یا دیوان به گردون بردویدند که گفتار سروشان می‌شنیدند
بسی کرد آفرین بر پاک دادار چو بر دیو دژم نفرین بسیار
سروش را به نام نیک بستود نیایش‌های بی‌اندازه بنمود

(گرگانی، 1357: 21-22)

در شاهنامه برای سروش ویژگی‌های ذیل برشمرده شده است:

– سروش در بهشت منزل دارد

سروشی بُد او، آمده از بهشت که تا بازگوید همه خوب و زشت

(کزازی، 1385: 1/ بیت 832)

که در آب هر کو برآورد هوش به مینو روانش نبیند سروش
(همان، 1383: 4/ بیت 4499)

گر ایدون که آید ز مینو سروش نباشد بدان فرّ و آورند و هوش
(همان، 1384: 3/ بیت 1721)

- مانند حور بهشتی زیباست

چو شب تیره‌تر گشت، از آن خرامان بیامد یکی نیک‌خواه
فروشته از مشک تا پای موی به کردار حور بهشتیش روی
سروشی بُد او، آمده از بهشت که تا بازگوید همه خوب و زشت
(همان، 1385: 1/ بیت 830-832)

- با صفت خجسته و فرخ می‌آید

در بسیاری از موارد سروش با این دو صفت آمده است.

- سوار بر ابر است

بر آن ابر باران خجسته سروش به گودرز گفتی که بگشای گوش
(همان، 1384: 3/ بیت 2948)

- سبزپوش و سوار بر اسب سفید است

همان‌گه چو از کوه برشد خروش پدید آمد از راه فرخ سروش
همه جامه‌اش سبز و خنگی به زیر ز دیدار او گشت خسرو دلیر
(همان، 1380: 9/ 1915-1916)

5. خویش‌کاری سروش در شاهنامه

1.5 نخستین خویش‌کاری سروش بیان اخبار نهانی است

اهریمن دشمن کیومرث بود، اما او از این موضوع آگاه نبود که اهریمن به دنبال تخت و دیهیم اوست:

یکایک، بیامد خجسته سروش به‌سان پری، با پلنگینه‌پوش
بگفتش به راز این سخن در به در که دشمن چه سازد همی با پدر
(همان، 1385: 1/ بیت 241-242)

هوم در مورد دستگیری افراسیاب به کیخسرو می‌گوید:

سروش خجسته شبی، ناگهان بکرد آشکارا، به من بر، نهان

(همان: 2/ بیت 6090)

و من دانستم که افراسیاب در غار پنهان شده است.

2.5 دومین خویش‌کاری سروش پیام‌رسانی از جانب خداوند است

در شاهنامه فقط یک بار از رابطه مستقیم خدا با بشر صحبت شده است؛ این مطلب در ابیات دقیقی آمده است. زردشت می‌گوید:

همی گوید: از آسمان آمدم ز نزد خدای جهان آمدم
خداوند را دیدم اندر بهشت من این زتد و آستا همه زاو نیش

(همان: 6/ بیت 1011-1012)

در بقیه موارد رابطه خدا با بشر با واسطه است و بیش‌ترین خویش‌کاری سروش در شاهنامه رساندن پیام خدا در خواب و بیداری به بشر است. کیومرث با شنیدن خبر کشته‌شدن سیامک به دست دیوان سوگواری می‌کند:

نشستند سالی، چنین سوگوار پیام آمد از داور کردگار
درد آوردش خجسته سروش کزین بیش مخروش و باز آر هوش
سپه ساز و برکش به فرمان من برآور یکی گرد از آن انجمن
از آن بدکنش دیو روی زمین بپرداز و پردخته کن دل ز کین

(همان، 1385: 1/ بیت 258-261)

در جای دیگر، پس از این‌که فریدون ضحاک را اسیر می‌کند و می‌خواهد که او را بکشد:

بیامد سروش خجسته دمان مزن! گفت کو را نیامد زمان
هم ایدون شکسته، ببندش چو سنگ بپر، تا دو کوه آیدت پیش تنگ
به کوه اندرون، به بود بند اوی نیاید برش خویش و پیوند اوی

(همان: بیت 1006-1008)

فریدون ضحاک را به شیرخوان می‌برد (جایی که سروش گفته بود) و می‌خواهد او را بکشد:

بیامد همان‌گه خجسته سروش به چربی، یکی راز گفتش به گوش
که این بسته را تا دماوند کوه بپر همچنین تازنان بی گروه

(همان: بیت 1038-1039)

فریدون ضحاک را با بندهای گران در غاری تنگ و تاریک در البرزکوه می‌بندد و می‌رود.
به هنگام پادشاهی کیکاوس، ایرانیان پیایی از تورانیان شکست می‌خورند. گودرز شبی
ابری را به خواب می‌بیند:

بر آن ابر باران خجسته سروش به گودرز گفتی که بگشای گوش

(همان، 1384: 3/ بیت 2948)

اگر می‌خواهید از این سختی و شکست رهایی یابید، باید کیخسرو، پسر سیاوش، از
توران به ایران بیاید:

چو آید به ایران پی فرخش ز چرخ آن‌چه خواهد دهد پاسخش

(همان: بیت 2953)

گودرز این خواب را برای گیو تعریف می‌کند:

به فرمان یزدان خجسته سروش مرا روی بنمود در خواب، دوش

(همان: بیت 2966)

کیخسرو، که کین سیاوش را از افراسیاب می‌گیرد، نمی‌خواهد بیش از این در این جهان
بماند تا مبادا مانند برخی شاهان پیشین ناسپاس شود. از این رو، از خدا می‌خواهد تا او را
از این جهان ببرد. شبی در حال دعا خوابش می‌برد:

چنان دید در خواب کو را به گوش نهفته بگفتی خجسته سروش
که ای شاه نیک‌اختر و نیک‌بخت بسودی بسی یاره و تاج و تخت
اگر زین جهان تیز بشتافتی کنون آن‌چه جستی همه یافتی
به همسایگی داور پاک، جای بیابای، بدین تیرگی درمپای

(همان، 1385: 2/ بیت 6372-6369)

چو گیتی ببخشی، میاسای هیچ که آمد تو را روزگار پس‌یچ

(همان: بیت 6377)

کیخسرو این خواب را برای بزرگان تعریف می‌کند:

سحرگه مرا چشم نغنود، دوش ز یزدان بیامد خجسته سروش
که برساز کامد گه رفتنت سر آمد نژندی و ناخفتنت

(همان: بیت 6448-6449)

فردوسی و دیگران، که تحت تأثیر باورهای اسلامی، سروش مزدپرستان را با جبرئیل یکی انگاشته‌اند، به ظرایف باورهای اوستایی توجه نداشته‌اند، زیرا سروش، چنان‌که گفته آمد، نماد تابعیت و فرمان‌برداری است و اگر در موردی پیام اهورامزدا را رسانیده، کارکرد اصلی او نبوده است. در *اوستا* خویش‌کاری ایزد نریوسنگ معادل جبرئیل دانسته شده است (اوشیدری، 1371: 327) «نریو سنگه» در *اوستا* و «نریوسنگ» در متون پهلوی و «نرسه» و «نرسی» در فارسی نام ایزد پیک و پیام‌آور و دوست اهورامزدا (*اوستا، ونیداد*، 1370: 19) است:

دادار اهورامزدا ایزد نریوسنگ را فراخواند و بدو گفت: ای نریوسنگ، ای پیک ایزدی، شتابان به سرای ایریمن رو و او را چنین بگوی... (همان: 22).

3.5 سومین خویش‌کاری سروش آموزش افسونگری به فریدون است

چو شب تیره‌تر گشت، از آن جایگاه خرامان بیامد یکی نیک‌خواه
فروشته از مشک تا پای موی به کردار حور بهشتیش روی
سروشی بُد او، آمده از بهشت که تا بازگوید همه خوب و زشت
سوی مهتر آمد به‌سان پُری نهانی، بیامختش افسونگری
کجا بندها را بدانند کلید گشاده، به افسون، کند ناپدید
فریدون بدانست کان ایزدی‌ست نه از راه پیکار و دست‌بندی‌ست

(کزازی، 1385: 1/ بیت 830-835)

سروش در حالت نکره در مفهوم عام آمده است.

4.5 چهارمین خویش‌کاری سروش مربوط به آیین‌های پس از مرگ است

کیخسرو در آخرین روز زندگی‌اش می‌گوید:

مرا روزگارِ جدایی بُود مگر با سروش آشنایی بُود

(همان: 2/ بیت 6816)

گشتاسپ از جاماسپ درباره چگونگی مردن اسفندیار می‌پرسد:

به دستِ بزرگی برآیدش هوش و گر خفته بر تخت پیشِ سروش

(همان، 1384: 6/ بیت 3320)

خفتگی بر تخت و پیشِ سروش بودن کنایه‌هایی‌اند از مردن در بستر. کنایه دوم شاید از آن‌جاست که سروش برخوردار از یاریِ دو ایزد دیگر (رشن و اشتاد) کردارهای مردمان را پس از مرگ برمی‌رسد و می‌سنجد (همان: 648).

پوشیده‌رویان اسفندیار، که او را کشته دیدند، ناله و شیون کردند:

چو از بی‌هشی بازِ هوش آمدند به نزدیکِ فرخِ سروش آمدند

(همان: بیت 481)

از آمدن به نزدیکِ سروش، بر پایه ریختاریِ زبانی در شاهنامه، نیایش‌بردن به سروش خواسته شده است؛ از آن روی، زنان اسفندیار، سروش را نماز و نیایش برده‌اند که این ایزد از ایزدان رستاخیزی است و از داوران مینوی که در روز بازپسین کردار و رفتار مردمان را می‌سنجد (همان: 796).

از طرفی، در سه شب نخست، روان تحت حمایت سروش است (یشت‌ها، 1377: 1/ 523).

5.5 پنجمین خویش کاری سروش خبر از آینده و نجات بخشی است

هنگامی که خسرو پرویز از بهرام چوبینه می‌گریخت، به بالای کوهی پناه برد و به خدا نالید:

همان‌گه چو از کوه برشد خروش پدید آمد از راه فرخِ سروش

همه جامه‌اش سبز و خنگی به زیر ز دیدار او گشت خسرو دلیر

(کزآزی، 1380: 9/ بیت 1915-1916)

سروش دست خسرو پرویز را گرفت و او را از آن‌جا نجات داده و به جای امن برد:

بدو گفت خسرو که نام تو چیست؟ همی گفت چندی و چندی گریست

فرشته بدو گفت: نامم سروش چو ایمن شدی دور باش از خروش

(همان: بیت 1919-1920)

سپس، سروش به او خبر می‌دهد که به‌زودی به پادشاهی می‌رسی و سی‌وهشت سال پادشاهی می‌کنی و آن‌گاه ناپدید می‌شی (همان). بازتاب این خویش‌کاری را حتی در ساقی‌نامه حافظ شیراز (1386:352) نیز می‌بینیم:

فروغ دل و دیدهٔ مقبلان ولی‌نعمت جان صاحب‌دلان
الا ای همای همایون‌نظر خجسته‌سروش مبارک‌خبر

6. مقایسهٔ صفات و خویش‌کاری‌ها در متون مزدیسنی و شاهنامه

چنان‌که می‌بینیم، هنگامی که سروش وارد شاهنامه می‌شود، برخی صفات و خویش‌کاری‌های خود را از دست می‌دهد، برخی را حفظ می‌کند، و برخی صفات و خویش‌کاری‌های نو به او اضافه می‌شود:

1.6 مقایسهٔ صفات

1. در متون مزدایی، سروش ایزدی هم‌رتبه با ایزدان بزرگ است و در مراتب هستی‌شناختی گاهی چیزی از اورمزد کم ندارد، اما به علت جنبه‌های توحیدی شاهنامه، سروش هرگز ایزدی مستقل به‌شمار نرفته است.
2. بیش‌ترین صفت سروش در *اوستا* و متون پهلوی «پرهیزگار» و «پاک» است، در صورتی که سروش در شاهنامه اغلب با صفات «خجسته» و «فرخ» آمده است.
3. سروش در شاهنامه «زیبا» خوانده شده است و این صفت را از *اوستا* با خود آورده است، اما سروشی که چون حور بهشتی است به معنی «سروش ایزد» نیست، بلکه فرشته است.
4. در *اوستا* و متون پهلوی حرفی از رنگ لباس سروش نیست، اما از این جهت که خویش‌کاری روحانیان را برعهده دارد و با مناسک مرگ در ارتباط است، می‌توان تصور کرد که او جامهٔ سفید دارد، زیرا لباس آسرونان سفید است و حتی اگر او را جنگاور بپنداریم، لباس جنگاوران زرین، سیمین، گوهرنشان و سرخ است (دادگی، 1380:4) و سبزیپوش‌بودن سروش در شاهنامه ربطی به *اوستا* و متون پهلوی ندارد.
5. سروش ایزد در شاهنامه در لباس سبز و سوار بر ابر یا سوار بر یک اسب سفید تصویر شده است، در حالی که در *اوستا* او با چهار اسب سفید نورانی به تصویر کشیده شده است.

6. سروش شاهنامه در بهشت منزل دارد، اما در متون مزدایی منزلگاه متفاوتی دارد؛ در اوستا خانه صد ستون او در قله هربرز است. در متون پهلوی همه جای جهان خانه اوست. و آن‌گاه که در برابر اهورامزدا می‌ایستد در بهشت جای دارد.

7. در شاهنامه هوم، که زاهدی غارنشین است، افراسیاب را به واسطه ندای سروش دستگیر می‌کند و در اوستا هم می‌خوانیم که هوم در قله هربرز برای سروش قربانی کرده است.

2.6 مقایسه خویش‌کاری‌ها

1. سروش در اوستا خویش‌کاری پیام‌آوری از جانب اهورامزدا را ندارد و این خویش‌کاری در چند متن پهلوی ظاهر می‌شود. در این متون گاهی سروش به همراه دیگر ایزدان و گاهی به‌تنهایی پیام اورمزد را برای مردمان می‌آورد. او در آغاز زندگی بشر خویش‌کاری آوردن توصیه‌های اورمزد را داشت و در پایان جهان خویش‌کاری آخرالزمانی دارد. در صورتی که در شاهنامه بیش‌ترین خویش‌کاری سروش پیام‌آوری از جانب خداوند و بیان اخبار نهانی به قهرمانان است و، از طرفی، در شاهنامه همواره سروش به‌تنهایی این کار را برعهده دارد. پیام‌آوری سروش از جانب خداوند در شاهنامه گاهی با پیام‌آوری «سروش ایزد» در متون پهلوی شباهت دارد و گاهی خیر.
2. خویش‌کاری نجات‌بخشی، که در داستان خسروپرویز آمده، می‌تواند با سروش اوستای نو و متون پهلوی ربط داشته باشد، چون او نگهبان جهانیان است. در اوستا آمده: اگر کسی اهورامزدا را بخواند، سروش به کمک او می‌آید. از طرفی، در این داستان فرشته به‌وضوح خود را سروش معرفی می‌کند.
3. خویش‌کاری دیگری که در شاهنامه برای سروش آمده و بدون شک با «سروش ایزد» در متون پهلوی مرتبط است خویش‌کاری او پس از مرگ است که در داستان مرگ اسفندیار و ناپدیدشدن کیخسرو بیان شده است. پادشاه بخشی سروش، که در گاهان و اوستای نو آمده، اگر مربوط به فرسکرد باشد، نوعی خویش‌کاری پس از مرگ است.
4. سروش جنگاور اوستا و متون پهلوی در شاهنامه بازتابی نیافته است.
5. سروش در معنی «فرشته» در شاهنامه خویش‌کاری افسونگری دارد، اما این ویژگی در متون مزدایی وجود ندارد.

جدول مقایسه صفات و خویش کاری های سرور در متون مزدایی و شاهنامه

شاهنامه	متون پهلوی	اوستای نو	اوستای گاهانی	
			•	بزرگتر
	•	•		اشون و اهلا
•		•		خوش اندام و زیبا و دارای پیکری ستوده
		•		سرور راستی
		•		نورانی
		•		فرهمند
		•		در خانه ای بر بالای کوه هربرز
		•		نیرومند و فرزانه
	•			روبه روی اورمزد می ایستد
•				منزل در بهشت
•				خجسته و فرخ
•		•		سوار بر اسب سفید
•				سوار بر ابر
•				سبزی پوش
	•			همه جهان محل حضور اوست
		•	•	یاریگر و همراه
		•	•	پادشاه بخش
	•	•		نگهبان
		•		دین یاری
	•	•		جنگاور
•	•			پیام آور از جانب خداوند
•	•	•	•	دارای خویش کاری پس از مرگ
•				آوردن خبر نهانی
•				آموزنده افسونگری
•				نجات بخش و خبردهنده از آینده

7. نتیجه‌گیری

به‌جز مواردی که در شاهنامه سروش در معنی «فرشته» آمده است، با بررسی صفات و خویش کاری‌های سروش ایزد مزدایی می‌توان گفت که سروش شاهنامه بازتاب کاملی از سروش ایزد نیست.

برخی صفات سروش ایزد مانند جنگاوری، دین‌یاری، و نگهبانی از آفرینش اصلاً به شاهنامه نرسیده است و برخی صفات سروش در شاهنامه مانند خبر از آینده و خبر از رویدادهای پنهانی در سروش ایزد وجود ندارد.

سروش شاهنامه هیچ خویش کاری مشابهی با سروش اوستا ندارد و از سروش متون پهلوی فقط دو خویش کاری (پیام‌آوری از جانب خداوند و خویش کاری‌های پس از مرگ) را به همراه آورده است. البته، برخلاف سروش متون پهلوی، که این کار را با همکاری ایزدان دیگر انجام می‌دهد، سروش شاهنامه به‌تنهایی این کار را برعهده دارد. از طرفی، دو خویش کاری بیان اخبار نهانی و خبر دادن از آینده و نجات‌بخشی را برعهده گرفته است و افسونگری مربوط به سروش عام است. البته، خویش کاری نجات‌بخشی که در داستان خسرو پرویز آمده می‌تواند با خویش کاری یاری‌دهندگی سروش در اوستای گاهانی و اوستای نو مربوط باشد، چون او یاری‌دهنده است و اگر کسی اهورامزدا را بخواند، نیز سروش به کمک می‌آید. از طرفی، با خویش کاری نگهبانی از مردمان در متون پهلوی نیز می‌تواند مربوط باشد.

فقط در دو مورد (نجات‌بخشی و ارتباط با آیین‌های پس از مرگ) به طور قطع سروش شاهنامه با سروش ایزد مربوط می‌شود و در این مورد و گزارش‌های دیگر شاهنامه، بدون تردید، فردوسی عقاید اسلامی خود را در جهت توحید و اقتدار بیش‌تر خدا و تابعیت دیگر نیروهای جهان در نامه باستان خود اعمال کرده است.

منابع

- ارداویراف‌نامه (1382). متن پهلوی، حرف‌نویسی، ترجمه متن پهلوی، و واژه‌نامه از فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی (1370). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر (1371). دانشنامه مزدیسنا، تهران: مرکز.
- بهار، مهرداد (1380). ادیان آسیایی، ویراسته ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: چشمه.

- بویس، مری (1381). *زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: ففونوس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (1386). *دیوان حافظ*، تصحیح غنی و قزوینی، تهران: پیمان.
- خرده‌اوستا (1386). *تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود*، تهران: اساطیر.
- دادگی، فرنیغ (1380). *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- دهخدا، علی‌اکبر (1352). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- روایت پهلوی متنی به زبان فارسی میانه (1367). *ترجمه مهشید میرفخرایی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زند بهمن یسن (1385). *تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی*، و یادداشت‌ها محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شایست ناشایست: متنی به زبان فارسی میانه (1369). *آوانوشت و ترجمه از کتابون مزداپور*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (1380). *نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، ج 9، تهران: سمت.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (1383). *نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، ج 4، تهران: سمت.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (1384). *نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، ج 3، تهران: سمت.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (1384). *نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، ج 5، تهران: سمت.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (1384). *نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، ج 6، تهران: سمت.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (1385). *نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، ج 1، تهران: سمت.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (1385). *نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، ج 2، تهران: سمت.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (1385). *نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، ج 7، تهران: سمت.
- گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا (1384). *دو گزارش از ابراهیم پورداود*، تهران: اساطیر.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (1357). *ویس و رامین*، تصحیح مجتبی مینوی، کتاب‌فروشی فخر رازی.
- متن‌های پهلوی (1382). *گردآورنده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا*، پژوهش سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مصاحب، غلامحسین (1380). *دایرةالمعارف فارسی*، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج 2 (در 3 مجلد)، تهران: امیرکبیر؛ کتاب‌های جیبی.
- مینوی خرد (1380). *ترجمه احمد تفضلی*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
- وزیدگی‌های زادسپرم (1385). *پژوهش محمدتقی راشد محصل*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ویسپرد (1381). *گزارش ابراهیم پورداود*، تهران: اساطیر.
- یسنا (1387). *تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود*، تهران: اساطیر.
- یشت‌ها (1377). *تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود*، ج 2، تهران: اساطیر.

- Dadestan-i Denig* (۱۸۸۲). (from Sacred Books of the East, volume ۱۸), Translated by E. W. West, Oxford University Press.
- DENKARD* Book ۷ (۱۸۹۷ a). (Sacred Books of the East, volume ۶), Translated by E. W. West, from Oxford University Press.
- DENKARD* Book ۹ (۱۸۹۷ b). (from Sacred Books of the East), Translated by E. W. West, from, Oxford University Press.
- DENKARD* Book ۳ (۱۸۹۴). Edited by Peshotan Dastur Behramjee Sanjana Vol. ۷, Bombay.
- Reichelt, Hans (۱۹۱۱). *Avesta Reader Text, Notes, Glossary and Index*, Strassburg.
- Vičirkart i Dēnik* (۱۸۴۸). Edited by Peshotan Dastur Behramjee Sanjana, Bombay.

